

بسم الله الرحمن الرحيم

این مقاله توسط وبلاگ انسان کامل تهیه و تنظیم گردیده است

www.mosalmane-kamel.Tk

برزخ

برزخ در لغت به معنی پرده و حائل است که بین دو چیز واقع می شود و نمیگذارد این دو به هم برسند مثلاً دریای شور و شیرین در موجند لکن خدای متعال مانعی بینشان قرار داده که هر یک دیگری را نمی تواند از بین ببرد . این را برزخ می گویند . اما جب اصطلاح برزخ عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرار داده که این دو بوصف خود باقی باشند عالمی است بین امور دنیوی و اخروی .

در برزخ دیگر سردرد و دندان درد و دردهای دیگر نیست اینها لازمه ترکیبات اینعالم ماده اند اما آنجا عالم مجردات است لیکن بصراحت آخرت هم نیست یعنی برای اهل مصیبت ظلمت محض و برای اهل طاعت نور مخصوص هم نیست .

از امام سؤال می کنند که بزخ کی هست؟ می فرماید از ساعت مرگ تا هنگامی که سر از قبر در می آورند و در قرآن مجید میفرماید «واذ پشت ایشان برزخی است تا روز قیامت» .

برزخ کجاست ؟

ممکن است این سؤال در ذهن بعضی بیاید که عالم برزخ با این طول و تفصیل کجا واقع شده ؟ البته عقل ما نمیرسد که بفهمیم چیزی که هست تشبیهاتی در روایات شده از قبیل اینکه تمام عالم دنیا از زمینها و آسمانها نسبت به عالم برزخ مانند حلقه ای در بیابان است تا شخص در دنیا است مانند کرم در سیب یا طفل در شکم مادر است و قتیکه می میرد آزاد می شود . البته جائی نمی رود و در همین عالم وجود است لکن دیگر محدودیت ندارد در زمان و مکان ندارد این قیودات مال اینجا است مال عالم ماده و طبع است .

اگر به بچه در شکم مادر بگویند در و رای این محل تو علمی است که شکم مادر نزد آن هیچ است نمی تواند ادراک کند که و بفهمد همچنین برای ما که محسوس بین هستیم شرح عوالم بعد قابل درک نیست چنانچه در قرآن مجید می فرماید هیچکس نمی تواند که چه باریش تهیه شده است بلی چیزی که هست چون مخبر صادق خبر داده ، هم تصدیق می نمائیم .

عالم برزخ محیط باین جهان است مانند احاطه این عالم بررحم مادر بهتر از این نمی شود تعبیر کرد .

ارواح با هم انس می گیرند

اصبغ بن نباته گفت مولای امیرالمؤمنین را در دروازه کوفه دید . که مقابل صحرا ایستاده و مثل اینکه با کسی مکالمه یا محادثه می فرماید لکن کسی را نمی دیدم .

من هم ایستادم مدتی گذشت خسته شدم نشستم و رفع خستگی شد دوباره ایستادم و باز خسته شده و نشستم ولی هنوز امیرالمؤمنین (ع) ایستاده و صحبت می فرماید - عرض کردم یا امیرالمؤمنین (ع) با که سخن می فرمایید؟ فرمود: این مخاطبه من انس با مؤمنین است عرض کردم مؤمنین؟ فرمود: بلی آنها که از دنیا رفته اند اینجا هستند. عرض کردم روحند یا جسم؟ فرمود: روحند اگر آنها را میدیدی که چطور دور هم جمع شده و با هم انس گرفته و حدیث می کنند و نعمت خدا را یاد می نمایند.

ثواب و عقاب برزخ در قرآن

۱- (النار يعرضون عليها غدواً و عشياً و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب سوره ۴۰ ایه ۴۹)

بر آتش عرضه کرده می شوند ایشان بامداد و شامگاه و روزیکه قیامت برپا می شود آل فرعون را در سخت ترین شکنجه ها داخل کینند. از جمله آیاتی که در قرآن مجید دلالت بر عذاب برزخ دارد این آیه شریفه است که راجع به کسان فرعون می باشد آل فرعون که در نیل غرق شدند و مردند از آن وقت صبح و شام بر آبش عرضه داشته می شوند تا وقتیکه قیامت شود و بعد از آن سخت تری برسند

امام صادق(ع) می فرماید در قیامت که سبوح و شام نیست این راجع است ببرزخ - و مرویست از رسول خدا که فرمود جایش را در جهنم هر روز صبح و شب در برزخ نشانش می دهند اگر اهل عذاب است و اگر اهل بهشت است جایش را در بهشت نشانش می دهند و می گویند این است جایگاه تو در قیامت .

۲- فاما الذین شقوا ففی النهار لهم فیها زفویرو شهیق خالدین فیها مارامت السموات والارض الاماشاء ربك ان ربك فعال لما یرید اماالذین سعدو ففی الجنه خالدین فیها مادامت السموات والارض سوره (۱۱ آیه ۱۰۸ تا ۱۱۱)

آنهایی که اهل بدبختی و شقاوتند تا زمین و آسمان برقرار است در آتشند باری ایشان فریاد سخت و ناله های جانگذار است مگر پروردگارت بخواهد بدرستیکه پروردگارت آنچه بخواهد می کند و اما آنهاییکه خوشبختند تا آسمانها و زمین برقرار است در بهشتند... امام(ع) می فرماید این آیه راجع ببرزخ است عذاب و ثواب برزخی مراد است و گرنه در قیامت که آسمانی نیست (اذالسماء انشقت) و زمین هم عوض می شود دیگر این زمین نیست .

(یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزو الله الواحد القهار)

۳- قیل ادخل الجنه قال یالیت قومی یعلمونبما غفزی ربی وجعلنی من المکرمین سوره یس آیه ۲۶ و ۲۷ این آیه شریفه راجع به حبیب نجار مؤمن در فرعونیانست پس از اینکه قوم خودش را به پیروی از پیغمبران خواند او را تهدید کردند (بشرحی که در

تفسیر سوره یس ذکر شده) و بالاخره او را بدار زدند و کشتند تا مرد به ثواب الهی رسید و گفت کاش قوم من پروردگارم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد.

پس در اینجا که پروردگار می فرماید «باو گفته شد که داخل بهشت شو» امام (ع) میفرماید یعنی جنت بر زخیه و در روایت دیگر تعبیر بجنت دنیوی یعنی پایین تر (از بهشت قیامت) می فرماید.

وبالجمله ظاهر آیه آنستکه مؤمن آل فرعون چون شهید شد بلافاصله داخل بهشت برزخی گردید و چون قوم او هنوز در دنیا بودند گفت ای کاش قوم من می دانستند که خداوند به من چه نعمتها و عطاھائی عنایت فرمود پس توبه می کردند و رو به خدا می آوردند.

۴- و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحر یوم القیمہ اعمی (سوره طه آیه ۱۲۴) یعنی کسی که از یاد خدا رو گردان شده جز این نیست که برایش زندگی سخت و ناراحت کننده است و روز قیامت او را کور محشور خواهم کرد بیشتر مفسرین گفته اند معیشت ضنک اشاره به عذاب در قبر و برزخ است و این معنی هم از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده.

۵- حتی اذا جاء احد هم الموت قال رب ارجعون لعی اعمل صالحاً فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ یعنی تا آنزمان که مرگ یکی از آنان (یعنی

کفار) فرا رسد عرض می کند پروردگارا مرا باز گردانید دنیا تا در آنچه وگذاردم عمل صالحی انجام دهم در جوابش گفته می شود اینطور نیست (باز نمیگردی) سخنی می گوید که فایده ای ندارد و پشت سر آنها عالم برزخی تا روزیکه بر انگیخته می شوند قرار دارد این آیه بخوبی دلالت دارد بر اینکه پس از حیات دنیا و پیش از حیات آخرت و قیامت انسان حیات دیگری دارد که حد فاصل میان آن دو است. حیاتی که بنام عالم قبر و عالم برزخ نامیده می شود و بالجمله از تدبر و در مجموع آیات مزبور و آیات دیگر دانسته می شود و بالجمله از تدبر در مجموع آیات مزبوره و آیات دیگر دانسته می شود که روح انسانی حقیقتی است مغایر با بدن و روح را با بدن یکنوع اتحادیست که بوسیله اراده و شعور بدن را اداره می کند و شخصیت انسان بروح است نه بدن که با مرگ از بین برود و با تلاشی اجزاء بدن فانی گردد بلکه حقیقت و شخصیت انسان (روح) پس از مرگ باقیمانده و در یک سعادت و حیات جاویدان شقاوت ابدی بر می برد و سعادت و شقاوت او در آنحال بستگی بملکات نفسانی و اعمال او در این جهان دارد نه بجهات جسمی و خصوصیات اجتماعی او و حکماء اسلام برای اثبات اینکه روح غیر از بدن است و بمرگ نیست نمی شود و احکام آن با احکام بدن تفاوت دارد برهان های عقلیه ذکر نموده اند و پس از قول خدا و رسول و ائمه علیه السلام ما را احتیاجی نیست و این مطلب برای ما از آفتاب روشن تر است.

۶- از جمله آیات قرآن راجع به بهشت برزخی آخر
سوره فجر است که می فرماید یا ایها النفس
المطمئنه ارجعي الي ربك راضیه مرضیه فادخلي في
عبادي واخلي جنتي که بصاحب نفس مطمئنه هنگام مرگ
خطاب شود که (داخل بهشت شو) که بجنّت برزخیه
تفسیر شده و همچنین « درزمره بندگان من داخل شو »
یعنی (فی حمد و آله) آیات دیگری هم هست که در آن
صریحاً یا کتابتاً راجع به بهشت و جهنم برزخی است
لکن همین مقدار بس است .

علم مثالی - بدن مثالی

برزخ را عالم مثالی هم می گویند چون مثل این
عالم است البته از لحاظ صورت و شکل ولی از لحاظ
ماده و خواص و خصوصیات فرق می کند پس از مرگ در
عالمی وارد می شویم که این دنیا نزد آن
مانند شکم مادر نسبت به این عالم است .

بدن تو هم در برزخ بدن مثالی است یعنی از لحاظ
شکل بعین همان بدن است لکن دیگر جسم و ماده نیست
و لطیف است لطیف تر از هوا است هیچ چیز مانع آن
نخواهد بود هر نقطه ای که قرار بگیرد همه چیز را
می بیند اینطرف دیوار و آن طرف دیوار برایش
ندارد حضرت صادق میفرماید : اگر آن بدن مثالی را
ببینید میگوئید همان بدن دنیوی است الان اگر شما
پدرتان را در خواب ببینید با همان بدن دنیوی
مشاهده می کنند لکن جسم و ماده اش در قبر است
این صورت و بدن مثالی است بدن برزخی چشم دارد
بشکل همین چشم هم هست لکن دیگر پیه ندارد چشم

درد ندارد تا قیام قیامت می بیند خوب هم می بیند نه مثل این چشم گاهی ضعیف شود و احتیاج به عینک داشته باشد .

حکما و متکلمین آنرا تشبیه بتصویری که در آینه می افتد می کنند در صورتیکه دو شرط در آن جمع شود یکی قیام بالذات یعنی طوری شود که قیام بخودش داشته باشد نه بآینه و دیگر ادراک و شعور است - بدن مثالی قائم بخود و باشعور و فهم است .

نظیرش همین خوابیکه میبینید که در یک چشم بهمزدن مسافتها را طی می کنید مکه می روید و مشهد می روید و در آن عالم انواع خوردنیها و آشامیدنیها و نوشیدنیها و صورتهای زیبا و دلربا و نغمه ها که اهل دنیا طاقت هیچ یک از آنها را ندارند موجود است و ارواح در بدنهای مثالی از همه آنها بهره می برند و رزق می خورند .

البته خوردنیها و آشامیدنیها و سایر نعمتهای آنعالم همه لطیف است و بستگی بماده ندارد و بهمین جهت همانطور در روایات رسیده و شیئی واحد ممکن است بانواع مختلفه بر حسب اراده مؤمن تغیر کند مثلاً زردآلو است لکن اگر چیز دیگری مثلاً هلو خواستی هلو می شود بر طبق اراده توست .

چنانچه در روایتی از حضرت رسول ص است که فرمود عموی حمزه سیدالشهداء را دیدم (پس از شهادت حمزه) که طبقی از آنار بهشتی جلوتر بود و میل می کرد ناگهان دیدم آنار انگور شد و میل کرد یکدفعه دیدم انگور به رطب تغیر کرد غرضم تبدیل یک چیز

به چیزهای گوناگون است چون ماده نیست و لطیف است .

شدت تأثیر و تأثر

از مزایای عالم برزخ باین جهان فانی قوت تأثیر است يك بيان عملي در حکمت های عالیه شده است . این میوه ها و شیرینی ها و لذتی که از چشیدن و خوردن آن می بریم قطره ای است از میوه ها و شیرینی ها و لذت های عالم برزخ - اصلش آنجاست اگر گوشه ای از صورت حورالعین باز شود چشمها را میزند نور حور اگر در این عالم بیابد بر نور آفتاب چیره می شود بلی جمال مطلق آنجاست پروردگار عالم در قرآن می فرماید ما آنچه بر زمین است زینت قرار دادیم اما زینتی که سبب امتحان است كوچك از بزرگ و بچه از عاقل تمیز داده شود معلوم شود چه کسی باین بازیچه دلخوش می شود و چه شخصی فریب این ها را نمی خورد و در پی لذت حقیقی و جمال واقعی و خوشی راستی است .

اجمالاً غرضم شدت و قوت تأثیر در عالم برزخ است که قابل مقایسه با این دنیا نیست بعضی اوقات نمونه های برای اهل این عالم پیش می آید که اسباب عبرت دیگران شود از آن جمله مرحوم نراقی در خزائن از موثقین اصحابش نقل فرمود که گفت من در سن جوانی با پدرم و جمعی از رفقا هنگام عید نوروز در اصفهان دید و بازدید می کردیم روز سه شنبه ای برای بازدید یکه از رفقا که منزلش نزدیک قبرستان بود رفتیم گفتند منزل نیست راه درازی آمده بودیم

برای رفع خستگی و زیارت اهل قبور به قبرستان رفتیم و آنجا نشستیم یکی از رفقا بمزاح رو به قبر نزدیکمان کرد و گفت ای صاحب قبر ایام عید است آیا از ما پذیرایی نمی کنی؟ ناگهان صدا از قبر بلند شد که هفته دیگر روز سه شنبه همینجا همه مهمان مه هستید .

همه ما وحشت کردیم و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر زنده نیستیم مشغول اصلاح کارهایمان و وصیت و غیره شدیم اما از مرگ خبری نشد روز سه شنبه مقداری که از روز گذشت با هم جمع شدیم و گفتیم بر سر همان قبر برویم شاید منظور مردن نبوده وقتیکه سر قبر حاضر شدیم یکی از ما گفت ای صاحب قبر بوعده خود وفا کن صدایی بلند شد که بفرمایید (اینجا متوجه باشید که پرده حاجز و مانع چشم برزخی را خدای تعالی گاهی عقب می زند تا عبرتی شود) جلو چشمشان عوض شد چشم ملکوتی باز شد دیدیم باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد و در آن نهرهای آب صاف و جاری و درختان مشتمل بر انواع میوه های جمیع فصول و بر آن درختان انواع مرغان خوض الحان و در میان آن بعمارتی رسیدیم ساخته و پرداخته در نهایت زینت و اطراف آن به باغ گشوده پس داخل آن عمارت شدیم شخصی در نهایت جمال و صفا نشسته و جمعی ماهر و کمر خدمت او بمیان بسته چون ما را دید از جا برخاسته عذرخواهی کرد انواع و اقسام شیرینیها و میوه ها و آنچه را که در دنیا ندیده بودیم و تصورش را هم نمی کردیم مشاهده کردیم .

مقصودم این جمله است که میفرماید وقتی که خوردیم چنان لذت بود که هیچوقت چنین لذتی را نچشیده بودیم و هرچه هم که می خوردیم سیر نمی شدیم یعنی باز اشتها داشتیم انواع دیگر از میوه ها و شیرینیها آوردند غذاهای گوناگون با طعمهای مختلف پس از ساعتی برخاستیم که ببینیم چه روی خواهد داد آن شخص ما را مشایعت کرد تا بیرون باغ ، پدرم از او سؤال کرد که شما کیستید که خدای تعالی چنین دستگاه وسیعی بشما عنایت فرموده که اگر تمام عالم بخواند میهمانی کنید می توانید و اینجا کجاست ؟ فرموده هم وطن شمایم من همان قصاب فلان محل هستم - گفتند علت این درجات و مقامات چیست ؟ فرمود دو سبب داشت یکی اینکه هرگز در کسبم کم فروشی نکردم و دیگر اینکه در عمرم نماز اول وقت را ترک نکردم ، گوشت را در ترازو گذارده بودم صدای الله اکبر مؤذن که بلند می شد وزن نمی کردم و برای نماز بمسجد می رفتم و بعد از مردن این موضع را به من دادند و در هفته گذشته که شما این سخن را به من گفتید مأذون براه دادن نبودم و اذن این هفته را گرفتم بعد هر يك از ما از مدت عمر خود سؤال کردیم و او جواب می گفت از آن جمله شخص مکتب داری را گفت تو بیش از نود سال عمر خواهی کرد و او هنوز زنده است و مرا گفت تو فلان قدر و حال ده ده پانزده سال دیگر باقیست خداحافظی کردیم ما را مشایعت کرد خواستیم برگردیم ناگهان دیدیم در همان جای اولی سر قبر نشسته ایم .

دوام لذت

از خصوصیات عالم برزخ دوام و ثبات اینجا هیچ چیز بقا ندارد اگر جمال است زود گذر است اگر خوراکی است تا در همان است خوشمزه است آنی لذتش بیش نیست نکاحش هم بهمین ترتیب خود همین خوراکیها و میوه ها هم دوامی ندارد مدتی که بماند فاسد می شود اصلاً اینجا جای دوام نیست - اما عالم برزخ فساد پذیر نیست چون محتاج عناصر و ترکیب ماده ای نیست همیشه دوام دارد برای شاهد عرایض قضیه ای که برای علامه شیخ مهدی نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه ، که از مراجع بزرگ و عالم بسیار عظیم الشعنی در زمان خودش بوده ، اتفاق افتاده عرض می کنم - ضمناً چون حقایق در ضمن حکایت برای عموم بهتر قابل فهم است اینستکه در ضمن بحث اصول عقاید قضایای واقعی و حکایات حقیقی هم گفته می شود .

در آخر کتاب در الاسلام شیخ محمود عراقی از مرحوم نراقی نقل می کند که فرمود در اوقات مجاورت در نجف اشرف قحطی عجیبی پیش آمد یکروز از خانه بیرون آمدم در حالی که همه بچه هایم گرسنه بودند و صدای ناله ایشان بلند بود برای رفع هم بوسیله زیارت اموات به وادی السلام رفتم دیدم جنازه ای را آوردند بمن گفتند تو هم بیا ، ما آمده ایم اینرا به ارواح اینجا ملحق کنیم پس او را داخل باغ وسیعی نمودند و در قصر عالی از قصوریکه در آن باغ بود جای دادند و آن قصر مشتمل بر تمام لوازمات تعیش بود بنحو اکمل من چون چنان

دیدم از عقب آنها وارد آن قصر شدم دیدم جوانی است در زی پادشاهان بالای تختی از طلا نشسته چون مرا دید مرا باسم خواند و سلام کرد و به سوی خود خواند و بالای تخت پهلویش جای داد و اکرام زیادی نمود پس گفت تو مرا نمی شناسی من صاحب همان جنازه هستم که دیدی اسم من فلان است و اهل فلان شهر و جمعیتی که دیدی ملائکه بودند که مرا از شهرم به سوی این باغ که از باغهای بهشت برزخی است نقل دادند چون این حرف را از آن جوان شنیدم غم از من برطرف شد و مایل به سیر و تماشای آن باغ شدم و چون بیرون شدم چند قصر دیگر را دیدم چون در آنها نظر نمودم پدر و مادر و بعضی از ارحامم را دیدم از من پذیرایی کردند خیلی از طعامشان لذت بردم در آنحالیکه در نهایت کیف و لذت بودم یادم به زن و بچه هایم افتاد که چگونه گرسنه اند یکدفعه متأثر شدم پدرم گفت مهدی تو را چه می شود گفتم زن و بچه ام گرسنه اند پدرم گفت این انبار برنج است عبایم را پر از برنج کردم بمن گفتند بردار و ببر- عبا را برداشتم یکمرتبه دیدم در وادی السلام همان جای اول نشسته ام اما عبایم پر از برنج است بمنزل بردم عیالم پرسید از کجا آورده ای گفتم چکار داری؟ مدتها گذشت که از آن برنج مصرف می نمودند و تمام نمی شد بالاخره زنش اصرار زیاد کرد و مرحوم نراقی هم بروز داد و چون زن برفت از آن بردارد اثری از برنج نبود. نظیر این قضیه را هم در درالسلام ذکر فرموده هر که خواست مراجعه بنماید.

منظورم دوام عالم دیگر است چه از لحاظ خود نعمت و چه لذت آن ، از آنطرف بلایش هم همین است پناه بر خدا اگر کسی مبتلا بعذاب برزخی بشود يك صیحه از صیحه های معذبین برزخی اگر بگوش ما برسد تمام بلاهای دنیا پیش نظرمان هیچ می شود .

در جلد ۳ بحارالانوار است که رسول خدا (ص) فرمود : قبل از بعثت وقتیکه گوسفندانرا می چرانیدم که گوسفندهای بحال حیرت می ایستادند « گاه دیده آید مرغ و خروس جستن می کنند ؟ » و از چرا باز می ایستند لکن جانوری ، چیزی نمی دیم پس از نزول وحی از جبرئیل پرسیدم گفت صدای ناله اموات در عالم برزخ که بلند می شود غیر از جن و انس ، حیوانات می شنوند این امر در اثر شنیدن صدا است .

در دارالاسلام نوری از کتاب ثواب الاعمال صدوق ره نقل کرده است که پس از واقعه کربلا جوانی زیباروی که در وجاهت کم نظیر بد و جزو لشکریان کربلا و کشته یکی از برادران حسین (ع) بود راوی گوید دیدم صورت زیبایش مثل قیر سیاه شده و مانند نی باریک و ناتوان شده است احوالش را از همسایگانش پرسیدم گفتند از وقتیکه از سفر برگشته هر شب می خوابد آنقدر ناله می کند و ضجه می زند که ما را هم از خواب بیدار می کند نزدش رفتم و احوالش را از خودش گرفتم گفت شبها آن جوان هاشمی مقتول می آید و مرا به سوی آبش می کشاند آنقدر ناله می کنم که از خواب بیدار می شوم - این ناله و سیاهی چهره هزارها واسطه خورده ذره ای

از عذاب بعدش هست که در این عالم پیدا شده است .
و از برای ظهور عذاب برزخی در این عالم موارد
بسیاریست که ذکر آنها موجب طول کلام است و تنها
اکتفا می شود بذكر يك مورد از مواردیکه در
دارالسلام نوري ذکر گردیده در جلد ۱ صفحه ۲۴۷
نفل کرده از عالم زاهد سید هاشم بحرانی که فرمود
در نجف اشرف شخص عطاری بود که همه روزه پس از نماز
ظهر در دکانش مردم را موعظه می نمود و هیچ گاه
دکانش خالی از جمعیت نبود يك نفر از شاهزادگان
هند که مقیم نجف اشرف شده بود باریش مسافرتی پیش
آمد پس جعبه که در آن گوهرهای نفیسه و جواهرات
پر بها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت و پس
از مراجعت آن امانت را مطالبه کرد عطارمنکر
گردید هندی در کارخود بیچاره و حیران شد و
پناهنده به قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین شد و گفت
یا علی (ع) من برای اقامت نزد قبر شما ترك وطن و
آسایش نموده و تمام دارائیم را نزد فلان عطار
گذارده و حال منکر شده و جز آن هم مالی ندارم و
شاهدی هم برای اثبات آن ندارم . و غیر از حضرتت
کس نیست که بداد من برسد شب در خواب آن حضرت به
او فرمود هنگامی که دروازه شهر باز می شود بیرون
شو و اول کسی را که دیدی امانت را از او مطالبه
کن او به تو می رساند چون بیدار شد و از شهر
خارج گردید اول کسی را که دید پیری عابد و زاهد
دید که پشته هیزمی بر دوش دارد و می خواهد آنرا
بفروشد برای مصرف عیالش پس حیا کرد از او چیزی
بخواهد و به حرم مطهر برگشت شب دیگر در خواب

مانند شب گذشته به او گفتند و فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت شب سوم همان را که شبهای پیش گفته بودند به او گفتند و روز سوم آن مرد شریف را دید حالات خود را برایش گفت و مطالبه امانت را از او کرد آن بزرگوار ساعتی فکر نمود فرمود فردا بعد از ظهر در دکان عطار بیا تا امانت را به تو برسانم پس فردا هنگام اجتماع خلق در دکان عطار آن مرد عابد فرمود امروز موعظه کردن را بمن واگذار قبول کرد پس فرمود ای مردم من فلان پسر فلانم و من از حق الناس سخت در هراسم و ی توفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیش آمد ناگواری برایم واقع شد که می خواهم امروز شما را به آن با خبر کنم و شما را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنم بترسانم و بعضی گزارشات روز جزا را به شما برسانم بدانید که من محتاج به قرض گرفتن شدم پس از یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که به مدت بیست روز به او پس می دهم یعنی روزی نیم قران به آن برسانم پس تا ده روز نصف طلب را به او رساندم و بعد او را ندیدم احوالش را پرسیدم گفتند به بغداد رفته پس از چندی شبی درخوب دیدم گویا قیامت برپا شده مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کردند. و من بفضل الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان رو به بهشت حرکت کردم چون رسیدم به صراط صدای نعره جهنم را شنیدم پس آنمرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند شعله آتشی در جهنم بیروم آمد و راه را بر می بست و گفت پنج قران طلبم را

بده و برو پس زاري كردم گفتم من در مقام جست و جو از تو بودم و تو را ندیدم که طلبت را بدهم گفتم : نمی گذارم رد شوی تا طلب مرا ندهی گفتم ایجا چیزی ندارم گفتم پس بگذار تا يك انگشت خودم را بر بدنت گذارم پذیرفتم چنین انگشتش را بر سینه ام گذاشت از سوزش آن جزع کرده بیدار شدم دیدم جای انگشتش بر سینه ام زخم است و تا به حال هم مجروح است و هر چه مداوا کردم فایده نبخشید پس سینه خود را گشود و نشان مردم داد و چون مردم دیدند صداها به گریه و ناله بلند شد و عطار هم سخت از عذاب الهی در هراس شد آنشخص هندي را بجان خود برد و امانت را به او داد و معذرت خواست .

آیا می شود منکر معاد شد؟

بطور کلی حکم عقل آنستکه هر چیزی را که انسان میشنود اگر مستلزم محال نباشد منکر نباید شد بلکه عقل می گوید «ممکن» است امکان و قوعی دارد .

مثلاً منجم یا دانشمند نجوم ادعا می کند که در اطراف کدره مریخ عده ای ستارگانند که مانند ماه زمین دور مریخ می گردند آیا باید تا می شنویم این خبر را منکر شویم نه بلکه ممکن است راست باشد شسخ الرئیس می گوید « هر چیزیکه به گوشت خورد مادامیکه برهانی بر نشدن آن از لحاظ عقل نیامده است آنرا ممکن بدان » مثلاً میشنوی بچه ای دارای دو

سر به دنیا آمده چون از این خبر محال عقلي لازم نمی آید بگو ممکن است .

مراتب خبر

درجه اول - هر چیزی را که برهان عقلي بر نشدنش نباشد نباید انکار کرد .

درجه دوم - آن است که علاوه بر آن شواهد صدق و راستی هم همراه آن باشد که عقل حکم می کند که باید آن را پذیرفت .

درجه سوم - اگر خبر دهنده از طرف پروردگار عالم سند و مدرک دارد و آن معجزه است در این صورت عقل نه تنها می گوید منکر نباید شد بلکه بطریق اولی از مرتبه دوم بایستی قبول کرد و مطمئن شد .

دلیل عقلي بر نبودن معاد نیست

گزارشات پس از مرگ آیا برهان عقلي بر امتناع آن می باشد ؟ آیا کسی می تواند ادعا کند و دلیل عقلي بیاورد که پس از مرگ سؤال و جوابی نیست ؟ فشار قبري نیست؟ برزخ و قیامت نیست .

شما اهل عقل و قضاوت کنید آیا خبر دادن فلان منجم بفلان چیز مثل بودن چهار هزار ستاره بین مریخ و مشتری یا خبر پیغمبر (ص) که برای کافر در قبر نود و نه اژدها است از لحاظ خبر دادن فرق می کند ؟ شاید کسی بگوید منجم از روی حس می گوید بلی محمد (ص) هم از روی حس می گوید در شب معراج همه را دید بلکه روح مقدسش به همه عالم احاطه داشت و دارد از آن بالاتر حس خطا می کند اما چشم دل محمد (ص)

خطا نخواهد کرد حس اعوجاج، کم و زیادی دارد اما حس محمد (ص) این امور را هم ندارد .

پس آنچه محمد (ص) می فرماید ازگفته اهل نجوم بمراتب بالاتر است اگر حرف اول او را نپذیرفتی از کوچکی و کمی عقلت می باشد چون هیچ دلیل عقلی بر امتناع آن نیست راستگویی مطلق محمد (ص) است .

اهل مکه پیش از اسلام او را الصادق الامین می گفتند هرگز دروغی و یا خیانتی کسی از او سراغ نکرد بعلاوه سند رسالت و معجزه باقیه او یعنی قرآن مجید هم که در دسترس همه است اگر چنین شخصیت بی نظیری خبر از سؤال و جواب در قبر یا فشار قبر برهنگی قیامت و غیره بدهد آیا می شود نپذیرفت ؟.

تأثیر روح در بدن جسمانی

هر چند در برزخ روح معذب است لکن ممکن است بواسطه قوت روح بدن خاکی هم تحت تأثیر واقع شود بطوریکه گاه می شود از اثر شدت حیات روح همین بدن در قبر هم نمی پوسد هزار سال می گذرد و بدن تر و تازه است شواهد این موضوع بسیار است مانند جسد ابن بابویه علیه الرحمه که در یکصد و پنجاه سال قبل تقریباً در زمان فتحعلیشاه وقتیکه مشغول تعمیرات بودند و بسرداب وارد می شوند می بینند جنازه آن بزرگوار تر و تازه است و کفن هم اصلاً پوسیده نیست و از این عجیب تر ناخنهای جناب ابن بابویه است که پس از نهمد و چیزی که می گذشته هنوز رنگ حنا بر طرف نشده بود

چنانچه در کتاب روضات الجنات مینویسد در حدود سنه ۱۲۳۸ در مقبره شیخ صدوق بواسطه باران رخنه و خرابی پیدا شد خواستند اصلاح و تعمیر کنند بسرداب قبر شریف وارد شدند دیدند جسد شریفش میان قبر صحیح و سالم است در حالی که جسیم و وسیم بوده و در ناخنهایش اثر خضاب بود این خبر در تهران مشهور شد و بسع مرحوم فتحعلیشاه رسید خود سلطان با جمعی از علماء و ارکان دولت جهت تحقیق رفتند و بعین قضیه را همان قسم که شنیده بودند دیدند پس سلطان امر کرد آن رخنه را سد بنا را تجدید و آینه کاری کنند .

جسد حر تازه است

همچنین قضیه حربن ریاحی چنانچه محدث جزائری در کتاب انوار نعمانیه می نویسد زمانی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا مشرف شد و شنید که بعضی در باره جناب حر طعن می زنند و او را خوب نمی دانند امر کرد قبر او را بشکافند دیدند جسدش مانند روزیکه شهید شده و هیچ تغییری نکرده و بر سرش دستمالی بسته شده و چون در تواریخ ثبت شده بود که روز عاشورا حضرت سیدالشهداء (ع) دستمال خود را بر زخم سر او بسته بود شاه امر کرد آن دستمال را باز کنند تا در کفن خود گذارد چون بازش کردند از محل زخم خون جاری شد پس زخم را با آن دستمال بستند خون بند آمد آن را گشودند و با دستمال دیگر زخم را بستند خون جاری شد به ناچار زخم را

با همان دستمال بستند و حسن حالش را دانستند و شاه بار گاهی بر آن بنا کرد و خادمی بر آن مقرر داشت .

آتش گرم

شیخ شوشتری در مواعظش می فرماید خداوند در قرآن می فرماید (نارحامیه) یعنی آتش گرم است مگر آتش سرد و یخ هم داریم ؟ بلی اگر نسبت پیش بیاید آتش دنیا نزد آتش برزخ و قیامت سرد است و در همین دنیا دو قسم آتش را یاد آوری می نماید که وقتیکه نسبت در پیش آید معلوم می شود که کدام آتش حقیقی است می فرماید آتش هیزم و زغال را یا آتش ساعقه بسنجید . ساعقه آتش لطیفی است که از برخورد ابرها با یکدیگر پیدا می شود به قدری لطیف است که به هر جسمی بخورد می سوزاند و رد می شود نه اینکه بر می گردد یا متوقت می شود از لحاظ سوزش هیچ چیز آنرا خاموش نمی کند اگر به درخت بخورد کاملاً خاکسترش می کند اگر به دریا بخورد می سوزاند تا قعر دریا حتی ماهی ته دریا را بریان می کند ساعقه آبش است زغال در منقل هم آتش است . اما این آتش را مشتی خاک با آب خاموشش می کند و سوزشش محدود است .

حال بدانید که آتش عالم دیگر اصلاً قابل مقایسه با آتش این دنیا و حتی ساعقه هم نیست . اگر بدن مثالی و روح کسی در برزخ معذوب باشد ممکن است (البته کلیت ندارد) که همین جسد عنصری هم متأثر شود چنانچه برعکس هم مشاهده شده سر قبر بعضی از

دوستان خدا بدون هیچ استعمال عطر یا بودن گلی ،
بوی مشک و عطر از قبر استشمام می شود .

این مقاله توسط وبلاگ انسان کامل تهیه و تنظیم گردیده است

www.mosalmane-kamel.Tk